

علمی-پژوهشی
فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد شوشتر
سال هشتم، شماره سوم، پیاپی (۲۶)، پاییز ۱۳۹۳
تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۲۷ تاریخ پذیرش: ۹۳/۵/۲۵
صص ۳۳-۵۶

ضرورت توجه به دانش بومی در برنامه‌های توسعه روستایی با تاکید بر توسعه مشارکتی

منصور وثوقی^۱، سونا حبیبی^۲، زینب حسن‌زاده‌طلوتی^۳

چکیده

دانش مبنای توسعه است. پیشبرد برنامه‌های توسعه روستایی گامی در جهت خودکفایی و بهبود وضعیت جامعه روستایی است. بنابراین توجه به زمینه‌های بومی لازم است. مقاله حاضر از نظر هدف بنیادی و یک تحقیق کتابخانه‌ای در راستای معرفی راهکارهای بهینه در موفقیت آمیز بودن طرح‌های توسعه روستایی از جمله توجه به دانش بومی در قالب توسعه مشارکتی است. نتایج این مطالعه بیانگر آن است که با مراجعه به منابع و مشارکت افراد محلی می‌توان به توسعه‌ای متوازن و همه‌جانبه دست یافت، ضمن این که به خوداتکایی و توانمندسازی

mansour.vosoughi@gmail.com

۱- استاد گروه توسعه روستایی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

kh-sona@hotmail.com

۲- کارشناس ارشد توسعه روستایی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

zeinabtoloti@yahoo.com

۳- کارشناس ارشد توسعه روستایی دانشگاه تهران

روستاییان به جای وابستگی صرف منجر می‌شود. در صورتی می‌توان از دانش بومی در برنامه‌های توسعه روستایی بهره برد که با ایجاد ارتباط متقابل بین مجریان پروژه‌ها و روستاییان، مشارکت همه جانبه افراد محلی را برانگیخت. روشن است که با تحقق طرح‌های توسعه در سایه توسعه مشارکتی چشم‌انداز توسعه روستایی مثبت خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: توسعه اجتماعی، توسعه روستایی، دانش بومی، توسعه مشارکتی، توسعه همه جانبه.

مقدمه

در جهان امروز تاکید بر بالا رفتن سطح کیفیت و دستیابی به حد مطلوب و استاندارد از زندگی به صورت یکی از ضروریات مسلم اجتماع‌های بشری تبدیل شده است. اصولاً تعاریفی که از توسعه^۱ ارائه شده با مفهوم بهبود^۲ ارتباط نزدیکی دارد. پیتر دونالدسن در تعریف توسعه می‌گوید: توسعه به وجود آوردن تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، گرایش‌ها و نهادها برای تحقق کامل هدف‌های جامعه است... و تا همه مردم با آگاهی همگانی از تغییرات و نیاز مطابقت با آن در امر توسعه مشارکت اصیل نداشته باشند، ادامه توسعه ممکن نخواهد بود (از کیا، ۱۳۸۱: ۸). توسعه با اهداف رفاهی نظیر کاهش فقر، بیکاری، کاهش نابرابری و تسریع رشد اقتصادی سروکار دارد.

توسعه در برگیرنده هویت یک فرهنگ، اعتماد به نفس، درجات مهمی از استقلال، ارضای نیازهای بنیادی، قابلیت پذیرش آینده، تغییرات فکری و اجتماعی است که به اعضای یک جامعه توانایی پیش بردن اشکال انسانی تری از زندگی را که متناسب با آن جامعه بوده و توسط منابع آن حاصل می‌گردد، اعطا می‌کند (کربریج، ۲۰۰۰: ۹۸). توسعه مفهومی چند بعدی است که توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و انسانی را که هر یک ضمن داشتن تعاریفی متفاوت، وجه اشتراکاتی نیز با یکدیگر دارند را شامل می‌شود. از جمله مفاهیمی که در ارتباط با توسعه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد، مفهوم توسعه اجتماعی^۳ است که با چگونگی و شیوه

1. Development

2 Improvement

3 Social development

زندگی افراد یک جامعه پیوندی تنگاتنگ دارد و در ابعاد عینی بیشتر ناظر بر بالا بردن سطح زندگی عمومی از طریق ایجاد شرایط مطلوب و بهینه در زمینه‌های فقر زدایی، تغذیه، بهداشت، مسکن، اشتغال، آموزش و چگونگی گذران اوقات فراغت است. توسعه اجتماعی در پی ایجاد بهبود در وضعیت اجتماعی افراد یک جامعه است (از کیا، ۱۳۸۱: ۱۹). یکی از حیطه‌های مرتبط با توسعه اجتماعی همانا توسعه روستایی^۱ با هدف بهبود کیفیت زندگی مردمان ساکن در اجتماعات روستایی به ویژه اقشار فقیر و آسیب پذیر است که برنامه‌های توسعه اجتماعی جهت پیشبرد اهداف توسعه ای در قالب طرح‌های عمران و توسعه روستایی در این اجتماعات برنامه ریزی و پیاده می شوند. در زمینه توسعه روستایی، توجه صاحب نظران توسعه متوجه جوامع روستایی است که از فرهنگ، دانش، مهارت، منابع غنی بومی برخوردارند و غالباً در برنامه‌های توسعه در حاشیه قرار داشته اند که خوشبختانه در دهه‌های اخیر با شناخت این جوامع و رسیدن به این حقیقت که با توسعه این جوامع بسیاری از مشکلات جامعه شهری مانند بیکاری، مهاجرت و تراکم شهری مرتفع می گردند، مباحث مرتبط با توسعه روستایی نیز در کانون توجه قرار گرفته است.

توسعه روستایی به نوین سازی جامعه روستایی می‌پردازد و آن را از یک انزوای سنتی به جامعه‌ای تغییر خواهد داد که با اقتصاد ملی عجین شده است. توسعه روستایی فرآیندی چند بعدی است که موضوع آن بهبود و ارتقای کیفیت زندگی اقشار فقیر و آسیب پذیر اجتماع روستایی است. فرآیندی که با بهره گیری از ساز و کارهایی چون برنامه ریزی، سازماندهی، تقویت خود اتکایی فردی و جمعی و ایجاد دگرگونی مناسب در ساختارهای ذهنی و اجتماعی روستاییان تلاش می کند که در آن‌ها قدرت، توان و اختیار بهره گیری از قابلیت‌ها و منابع در اختیارشان را تقویت کند تا به واسطه آن بتوانند وضعیت موجودشان را مناسب و مطلوب تر تغییر دهند (از کیا و غفاری، ۱۳۸۳، ۲۱ و ۲۲). از نظر کُپ^۲ توسعه روستایی فرآیندی است که از طریق کوشش‌های جمعی در پی بهبود در بهزیستی و خودیابی مردمی است که در خارج از مناطق شهری زندگی می کنند. هدف توسعه روستایی باید بسط و گسترش دامنه فرصت‌ها

1 Rural Development

2 Copp

برای مردم روستایی باشد (مهتا، ۱۹۸۴: ۱۴)، امروزه یکی از چالش‌های مطرح در زمینه توسعه روستایی-اجتماعی این است که چگونه می‌توان یک جامعه را به سوی توسعه و پیشرفت سوق داد به گونه‌ای که از یک سوهزینه‌های برنامه‌های توسعه‌ای کاهش یافته و از سوی دیگر نتایج این برنامه‌ها در دراز مدت امتداد یابد؟ به عبارتی چه راهکارهایی باید در پیش گرفت تا گروهی که در معرض دگرگونی‌های توسعه‌ای قرار می‌گیرند مدافع، نافع و حافظ برنامه‌های توسعه‌ای در محیط خود باشند؟ به چه شیوه‌ای می‌توان اجتماع‌های روستایی را نسبت به اهداف این برنامه‌ها آگاه نمود و در آنان شوق همراهی و همکاری را برانگیخت؟ آن چه در این مقاله بدان پرداخته شده، پاسخ‌هایی هر چند محدود، به پرسش‌هایی این چنین است که گاه بر سر هر گونه اجرای طرح‌های عمرانی سر بر خواهد آورد.

روش تحقیق

مقاله حاضر از نظر هدف بنیادی است: تحقیق بنیادی عبارت است از کار تئوری یا تجربی که بیشتر به منظور کسب دانش و دسترسی به اصول ریشه‌ای پدیده‌ها و حقایق قابل کشف انجام شده است. تحقیقات بنیادی به آن بخش از تحقیقات می‌گویند که ماحصل نتایج آن، مبنای توسعه جوامع بشری محسوب می‌شود. نتایج حاصل از این پژوهش‌ها به صورت علم بوده و وارد حوزه کاربرد نشده است (ازکیا و دربان آستانه، ۱۳۸۲: ۲۸۸). اما در آینده پتانسیل و قابلیت استفاده برای اهداف کاربردی در پژوهش‌های علمی به لحاظ فراهم آوردن چارچوب و بستری برای آن‌ها را دارد. روش جمع‌آوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی است، به گونه‌ای که با مطالعه اسناد دست اول، آثار و مطالب منتشر شده در کتب، مجلات و اینترنت در زمینه‌های توسعه اجتماعی، توسعه روستایی، توسعه مشارکتی و دانش بومی به بررسی پیوند و ارتباط این مفاهیم با یکدیگر در راستای تحقق اهداف توسعه روستایی پرداخته‌ایم. دانش بومی و توسعه مشارکتی دو مقوله اصلی در این مقاله هستند و به این امر پرداخته‌ایم که چگونه کمک گرفتن از دانش بومیان در قالب مشارکت دادن آنان در طرح‌ها، بسیاری از مسائل و مشکلات رفع می‌گردند. سوال اصلی این است که چگونه و با چه روش‌هایی می‌توان از دانش بومی بهره برد و مفهوم توسعه مشارکتی در این رابطه چه نقشی را ایفا می‌کند؟ از مطالب مطرح

شده در این مقاله می‌توان به عنوان پایه و اساسی برای مطالعات علمی-پژوهشی به ویژه در تحقیقات کیفی و میدانی استفاده نمود.

اهداف مورد نظر در این مقاله عبارتند از:

- ۱- آشنایی با دانش بومی، ویژگی‌ها و روش‌های دستیابی و جمع‌آوری آن
- ۲- تعریف توسعه مشارکتی و شناخت اصول و اجزای آن
- ۳- شناخت چگونگی کاربرد دانش بومی در قالب توسعه مشارکتی و نتایج حاصل از توجه به آن در برنامه‌های توسعه روستایی.

ادبیات نظری تحقیق

مقاله حاضر، بر دو مفهوم اساسی در حوزه توسعه روستایی، یعنی دانش بومی و توسعه مشارکتی مبتنی است که در آن سعی شده این دو مفهوم با یکدیگر پیوند داده شوند. از همین روی، محتوای ادبیات نظری تحقیق، بر اساس این دو مفهوم تنظیم شده است.

دانش بومی چیست؟

از بدو شکل‌گیری روستاها، انسان‌ها با توجه به دانش و تکنیک در دسترس شان آموخته‌اند که چگونه بر مشکلات محیطی و اجتماعی خود فائق آیند و با زیست بوم خود سازگار شوند که این رفع مشکلات موضوع امروز توسعه نیز است و در جهت کوشش در این راستا به تدریج بر میزان دانش آن‌ها افزوده شده و امروزه از دانش مردم روستایی تحت عنوان دانش بومی^۱ یاد می‌شود. دانش بومی منشأ محیطی-فرهنگی دارد. به عقیده وارن^۲ (۱۹۹۱) و فلاوییر^۳ (۱۹۹۵) دانش بومی (IK)، دانشی محلی و خاص یک فرهنگ یا جامعه معینی است که پیوسته تحت تاثیر تجارب درونی اجتماع و همچنین در نتیجه ارتباط با نظام‌های بیرونی از خلاقیت و نوآوری برخوردار بوده است. بنا بر نظرات رابرت چمبرز^۴ دانش بومی در اصطلاح به دانشی

1 Indegenous Knowledge

2 Warren

3 Flavier

4 chambers

اطلاق می شود که از حوزه جغرافیایی خاصی سرچشمه گرفته و به طور طبیعی تولید شده باشد (چمبرز، ۱۳۷۶، ۱۰۸). دانش بومی بخشی از سرمایه ملی هر قوم است که باورها و ارزش‌های محلی را در بر می گیرد و حاصل قرن‌ها آزمون و خطا در محیط طبیعی و اجتماعی است که اغلب به صورت شفاهی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. دانش بومی مجموعه‌ای از دانش‌ها و تجربه‌های یک جامعه است که اساس چاره جویی‌های یک قوم را در برابر مسایل و چالش‌های آشنا و ناآشنا تشکیل می دهد. دانش بومی در تجربه‌های نسل‌های گذشته ریشه دارد و تا هنگامی که جامعه پا بر جاست به عنوان پایه فرهنگی و فنی به تکامل ادامه می‌دهد (ناصری، ۱۳۸۱: ۲۶). پنی^۱ نیز دانش بومی را دانشی دانسته که مردم بدان اعتقاد دارند و آن را در طول زمان در جامعه خود توسعه و بهبود بخشیده اند (پنی، ۲۰۰۱: ۱). دانش بومی، دانشی مکان بنیاد است؛ یعنی با توجه به شرایط زیست بومی در هر منطقه ای ایجاد و تکامل یافته است. بنابراین از انعطاف پذیری بالایی برخوردار است، چرا که در جهت سازگاری با ساختارهای طبیعی تغییر می نماید. مهمترین ویژگی‌های دانش بومی را می توان اینگونه بر شمرد:

- ۱- بر خواسته از محیط، فرهنگ و قابلیت‌های یک قوم است. پس معرفتی انباشته در طول تاریخ است.
- ۲- بر پایه تجربه استوار است (بوذرجمهری و افتخاری، ۱۳۸۴: ۱۹). حاصل فرآیند آزمون و خطای یک جامعه در راستای سازگاری و تعادل بین طبیعت و نیازهای انسان در طول قرن‌ها است.
- ۳- پویا و در حال دگرگونی است «بوذرجمهری و افتخاری، ۱۳۸۴: ۱۹». بنابراین هم قابلیت ترکیب با دانش رسمی در شرایط نوین را دارد و هم قابلیت کاربرد در انواع طرح‌های عمرانی را، پس بستر مناسبی برای توسعه است.
- ۴- بخش عظیمی از دانش بومی منطبق بر فعالیت‌های کشاورزی و نوع ارتزاق غالب در یک منطقه است. بخشی از فرهنگ تولیدی-معیشتی و اجتماعی یک جامعه است.

۵- تمام اقشار جامعه اعم از زن و مرد، پیر و جوان در تولید آن سهیم هستند (مانند شناخت زنان مسن در مورد گیاهان و خاصیت دارویی آنان و یا اطلاعاتی که چوپانان نوجوان در زمینه میوه‌های وحشی خوراکی دارند).

حوزه دانش بومی از گستردگی وسیعی برخوردار بوده و دارای ابعاد متعددی است از جمله این ابعاد عبارتند از: فعالیت‌های کشاورزی، دانش روستایی درباره محیط، استعدادها و توانایی‌های مردم روستایی و تجارب آنان [در شکل و نوع مسکن، نوع ارتزاق و ...] (چمبرز، ۱۳۷۶، ۱۱۱). از نظر دويس^۱ دانش بومی بستر و زمینه‌های مساعدی را برای توسعه فراهم می‌آورد. وی دانش بومی را به پرهای یک پرند تشبیه کرده است. یعنی از زمانی که پرند پر در می‌آورد پرواز را می‌آموزد (دويس، ۱۹۹۳: ۳). دانش بومی به مثابه سرمایه ای نهفته تلقی می‌شود و چون متکی بر یادگیری از افراد محلی و به کارگیری تجربیات آنان در طول برنامه‌های توسعه و نیز متکی بر منابع موجود در محل است، فرآیند دستیابی به توسعه را تسهیل می‌نماید.

توسعه مشارکتی چیست؟

در زمینه توسعه جوامع دو راهبرد مطرح شده است: یکی الگوی توسعه برون‌زا (در قالب دیدگاه نوسازی) که تقلیدی از شیوه‌های توسعه ای جوامع غربی است. برنامه‌های توسعه ای آن از بالا به پایین بوده و به نوعی تحمیل، اشاعه و تزریق این برنامه‌ها آن هم بدون توجه به شرایط داخلی جوامع توسعه نیافته است.

راهبرد دوم الگوی توسعه درون‌زا است که منشا و جهت‌گیری داخلی دارد و منابع داخلی و شرایط تاریخی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه خودی مورد توجه قرار می‌گیرد. همچنین بر ارتقای سطوح کیفی زندگی تمامی انسان‌ها تأکید دارد... [این الگو] تلاش خود را برای تحقق و توسعه ای همگون و متوازن جامعه به کار می‌بندد (ازکیا، ۱۳۸۱، ۲۳). در الگوی توسعه درون‌زا توجه به مفهوم مشارکت^۲ به ویژه در نظریات جدید به توسعه مدنظر

1 Dewes

2 Participation

است. امروزه مفهوم مشارکت مردم به عنوان یک اصل در پروژه‌های توسعه و عمران مورد تأکید جدی قرار گرفته است بدین معنا که؛ مشارکت یک فراگرد و جریان است که باید شامل مداخله در تصمیم‌گیری، نظارت، اجرا و پیگیری نیز باشد. لازمه این فراگرد آگاهی است که فراهم کردن اسباب و وسایل آن کار فرهنگی می‌طلبد. ... مشارکت قبل از این که نمود عینی پیدا کند، پدیده‌ای ذهنی است که باید آن را در افکار، عقاید، رفتار و در فرهنگ مردم جستجو کرد (طالب، ۱۳۷۶: ۱۰۴ و ۱۰۵). این امر موجب شده است تا مقوله توسعه مشارکتی یا توسعه از پایین به بالا مورد توجه قرار گیرد. به عبارتی طرح‌های توسعه‌ای باید برای مردم و با دخالت دادن آنان در برنامه‌های مربوط به جامعه‌شان صورت گیرد. مردم هم هدف و هم وسیله توسعه هستند. همچنین در رابطه با مفهوم مشارکت، باید به دو مقوله مرتبط با هم توجه شود:

مشارکت به عنوان وسیله؛ مشارکت مورد حمایت طراحان پروژه‌ها قرار گرفته و همکاری ساکنان محلی را برای اجرای بهینه برنامه‌ها بر می‌انگیزاند. همچنین ابزاری برای پشتیبانی از پیشرفت پروژه است.

مشارکت به عنوان هدف؛ مشارکت مردم محلی در برنامه‌ها منجر به ردوبدل کردن دانش و مهارت با طراحان توسعه، توانمندسازی افراد محلی و بالا رفتن اعتماد به نفس آنان و در نهایت برعهده گرفتن مسئولیت بیشتر برای توسعه می‌شود.

توسعه مشارکتی^۱ مبتنی بر گفتگو میان افراد بیرونی (برنامه‌ریزان و مصلحان توسعه روستایی) و روستاییانی است که راهکارها از این رهگذر به طور مشترک تعیین می‌گردند و آگاهانه از نظرات افراد محلی و دانش بومی آنان استفاده می‌شود. این امر باعث می‌شود که به جای سیطره دستور کار پروژه‌ای از بالا، مذاکره با جامعه‌ای صورت گیرد که مردم علاوه بر بهره‌مند شدن به بازیگر نیز بدل شوند. با اعمال برنامه‌های توسعه مشارکتی، برنامه‌ریزی از بالا به پایین که یک نوع برنامه‌ریزی تحت کنترل دولت، هدایت شده است به حداقل می‌رسد و با آگاه نمودن افراد بومی از این که دانش و مهارت‌شان در طرح‌های عمرانی کارآمد است و با

دخالت عملی آنان در این برنامه‌ها گامی به سوی تسهیم قدرت و استفاده بهینه از منابع محلی و کاهش هزینه‌های توسعه‌ای و ایجاد فرصت‌های برابر برای بومیان برداشته می‌شود. به نظر می‌رسد با پیشبرد راهبرد توسعه مشارکتی، استراتژی‌های توسعه‌ای از بالا به پایین (یا از مرکز به پیرامون) به حداقل رسیده و همچنین می‌توان این فرآیند را نوعی یادگیری دانست که از طریق آن می‌توان طرح‌های اجرایی را با توجه به استعدادها و هر منطقه ارزیابی کرد و انطباق داد. از جمله اصول توسعه مشارکتی را می‌توان این گونه برشمرد:

- از آن جا که در این راهبرد منافع و خواسته‌های مردم زیر بنای تصمیمات برنامه‌های توسعه است، پس مردم ذی نفع هستند (اصل مردم محور).

- ایجاد برابری فرصت‌ها برای همه اقشار جامعه از جمله زنان که به توانمندسازی آنان منتهی می‌گردد (اصل ایجاد فرصت برابر).

- تشویق افراد محلی و برانگیختن مشارکت خود جوش در آنان در پیشبرد و اتمام طرح‌های توسعه در سایه آزادی عمل آنان تا کنترل صرف از سوی برنامه ریزان (اصل مشارکت خود انگیخته).

- مشارکت همه جانبه مردم و بهره‌گیری از تمام منابع محلی در سطوح مختلف تصمیم‌گیری، اجرا، نظارت و بهره‌مندی از منافع طرح‌های توسعه (اصل مشارکت همه جانبه). توسعه مشارکتی رهیافتی است که در آن مردم محلی و کشاورز و حاشیه‌مهره کلیدی هستند. امروزه ثابت شده است که رهیافت توسعه مشارکتی که در آن اولویت به کشاورز داده می‌شود بسیار مفیدتر از پارادایم انتقال فن آوری می‌تواند باشد. اولویت بخشی به روستاییان - فقیر - باید به گونه‌ای باشد تا آن‌ها بتوانند در فرآیند تصمیم‌گیری، اجرا، توزیع منافع و بازنگری و ارزشیابی طرح نقش فعال داشته باشند (عبدالحی، ۱۳۷۳: ۲۴). این امر ممکن نمی‌شود، مگر با اجرای سیاست‌های خاصی مثل واژگون‌سازی، تمرکززدایی، جابجایی الگوها و توانمندسازی که البته رابطه تنگاتنگی با هم دارند به گونه‌ای که واژگون‌سازی، تمرکززدایی و جابجایی الگوها در ارتباط با هم به توانمندسازی روستاییان منجر می‌شود. حال به توضیح مختصر این مفاهیم به عنوان اجزای توسعه مشارکتی می‌پردازیم:

- واژگون سازی

به این معناست که اولویت‌های فقرا [باید] در جایگاه نخست قرار بگیرد. درک این واژگون سازی عادلانه است چون به مردم کمک می‌کند تا آن چه را می‌خواهند به دست آورند، کارساز است به این دلیل که انرژی خلاق مردم فقیر را بسیج می‌کند و پایدار است چون انگیزه‌هایی را در فقرا برای سرمایه‌گذاری درازمدت و خود متکی پدید می‌آورد (چمبرز، ۱۳۸۱: ۲۶۰). رابرت چمبرز معتقد است که در برنامه‌های توسعه روستایی، افسار فقیر جامعه باید در اولویت قرار گیرند. وی افرادی را که مسئولیت اجرا و اعمال پروژه‌های عمرانی را در سطح روستاها بر عهده دارند، "مصلحان توسعه روستایی" می‌نامد. افرادی که با توسعه روستایی سر و کار دارند. اما خودشان نه روستایی‌اند و نه فقیر (چمبرز، ۱۳۷۶: ۱۵). واژگون سازی بدین معنا است که مصلحان و کارگزاران برنامه‌های توسعه در سطح روستاها باید از لفاف حرفه‌گرایی، فرهنگ‌مداری و ارزش‌گرایی دانش و مهارت خود بیرون آمده و با مردم روستایی به گفتگو بپردازند و مبادرت به یادگیری از آنان کنند. باید این امر را بپذیریم که روستاییان به مراتب بیش از آن چه که کارگزاران توسعه می‌پندارند، دانا و مطلع هستند. واژگون سازی را می‌توان در ابعاد مختلف مورد بررسی قرار داد از جمله:

- واژگون سازی آمایشی (واژگون سازی در مکان)

معمولاً مهارت، ثروت و قدرت در مرکز و محرومیت و فقر در پیرامون متمرکز است. وجود ثروت و قدرت در مرکز باعث می‌شود که تحصیل کرده‌ها و ثروتمندان به سمت مرکز کشیده شوند و به نوعی منابع انسانی و مالی جذب شهرها شود و این امر موجب سوق دادن پیرامون به سوی محرومیت فزاینده می‌گردد. برای مبارزه با این مسأله باید واژگون سازی آمایشی صورت گیرد که تمرکز زدایی یکی از شیوه‌های آن است و این موضوع در عملکرد دولت‌ها در قبال مناطق غیر شهری نهفته است به گونه‌ای که باید قادر باشند برای مناطق پیرامونی استقلال مالی فراهم کنند. با شناسایی و به کارگیری رهبران متفرد و متقاضیان محلی قدرتمند می‌توان نه تنها سرمایه را به مناطق پیرامون گسیل داد، بلکه منابع موجود در این مناطق را شکوفا ساخته و استقلال بیشتری به مناطق پیرامونی واگذار کرد.

-واژگون سازی در ارزش‌های حرفه ای

غالباً ارزش‌هایی در جامعه مسلط هستند که از آن ثروتمندان و قدرتمندان و تحصیل کرده‌ها می باشد که درست نقطه مقابل ارزش‌های مردم فقیر و ضعیف و بی سواد قرار دارد. ارزش‌های تکنولوژی‌های شهری، سرمایه بر، مدرن و بزرگ و قابل پیش بینی و منظم بر روش‌های روستایی، کاربر، ساده، کوچک، سنتی، نامنظم و غیر قابل پیش بینی برتری دارند. در حیطه ارتباط شاهد اولویت ارزش‌های ثروتمندان در مقابل فقرا، متنفذان در برابر بی قدرتان، مردان در برابر زنان، تحصیل کرده‌ها در برابر بی سوادان هستیم. در حیطه ارزش‌های زمان مکان، شهری بر روستایی، قابل دسترس بر دور، اداری بر مزرعه ای، فصل خشک بر فصل بارانی ترجیح داده می‌شود و همچنین تحقیقات و پروژه‌های شهری در مقابل طرح‌های عمرانی روستایی در سطح برنامه‌های توسعه ملی یک کشور در اولویت قرار دارند که در راهبرد توسعه مشارکتی این ارزش‌ها باید واژگون گردند. به طوری که با بهینه سازی محیط روستایی می توان مناطق شهری را نیز از مشکلاتی چون تراکم جمعیت نجات داد و حتی مهاجرت‌های معکوس از شهر به روستا نیز محتمل می شود.

- واژگون سازی در آموختن

وارونه کردن جریان یادگیری (به تعبیر رابرت چمبرز یادگیری معکوس) نیز از دیگر ابعاد واژگون سازی است. در این جا یادگیری مستقیم از مردم روستایی و دنیا را از چشم یک روستایی دیدن مد نظر است. اعضای اجتماع محلی به ویژه پیران و سالخوردگان، بهترین منبع برای دستیابی به دانش بومی هستند. همچنین فولکور، رسوم، آواها، شعر که به میزان زیادی ارزش‌ها و تاریخ و رویه یک قوم را آشکار می کند. به چند طریق می توان متخصصان را وادار کرد تا دشواری‌ها را از چشم فقرا و گروه‌های فرودست ببینند:

- ۱- نشستن با حوصله و فروتنی در کنار یک روستایی و گوش کردن به صحبت‌های او همراه با احترام همان گونه که یک شاگرد به استادش احترام می‌گذارد.
- ۲- یادگیری از فقرا؛ اغلب افراد فقیر را افرادی نادان می‌پندارند و یادگیری از آن‌ها به ندرت جزیی از برنامه‌های فقرزدایی محسوب می‌شود. اما این امر یک راه کلیدی برای توانمند ساختن فقرا برای بهبود مشکلات زندگی شان است.

۳- به کارگیری دانش بومی روستاییان؛ روستاییان دانشی دارند که مصلحان روستایی فاقد آنند. برای دستیابی به دانش بومی روستاییان چند راه وجود دارد:

الف- گردآوری فرهنگ لغات و اصطلاحات بومی که دارای اهمیت بوم شناختی است.
ب- شرکت در بازی‌های محلی.

ج- کار همراه با روستاییان در مزرعه خیلی از مسایل را برای کارگزاران روشن می‌کند [مشاهده مشارکتی].

د- اگر فرد بتواند خود را به جای روستاییان فقیر بگذارد می‌تواند دنیای فقرا را درک کند. شبیه سازی یکی از شیوه‌هایی است که می‌توان زندگی و مشکلات فقرا را درک کرد [و یا مفاهیمی چون "همدلی" و "شخصیت انتقالی" که توسط جامعه شناس نوسازی دانیل لرنر مطرح شد یعنی شخص در خود این توانایی را ببیند که خود را در جای دیگری بگذارد].

۴- پژوهش‌هایی می‌توانند مفید واقع شوند که در سطح روستا صورت گیرد نه در ایستگاه‌های تحقیقاتی خارج از محیط روستایی.
- واژگون سازی در مدیریت توسعه روستایی

اغلب سازمان‌هایی که با مسایل روستایی سروکار دارند دارای جهت گیری مرکزپیرامون هستند. ساختار این سازمان‌ها مبتنی بر سلسله مراتب قدرت و بر اقتدار مافوق بر مبادون است. دستورات و برنامه‌ها از بالا برای پیرامون فرستاده می‌شود. برنامه‌های ارایه شده غالباً مبتنی بر اصول دانش رسمی و نوین هستند. واژگون سازی در این زمینه می‌تواند به صورت وارونه کردن شیوه ارتباط از بالا به پایین و انتقال اطلاعات از بومیان به مصلحان باشد. اگر مردم محلی به این امر واقف شوند که صرفاً دریافت کننده منافع توسعه نیستند، بلکه خود نیز باید در امور مربوط به جامعه خود تلاش کنند و در نهایت آن‌ها مسئول حفظ پروژه‌های عمرانی هستند و از شیوه‌های مدیریتی و سازماندهی آن‌ها در این امر استفاده شود قطعاً عملکرد برنامه‌های آبادانی مثمر ثمر خواهد بود (چمبرز، ۱۳۷۶: تلخیص).

- تمرکززدایی

عدم تمرکز برنامه‌های توسعه روستایی در کشورهای در حال توسعه به عنوان یک پیش نیاز ضروری برای فرآیند توسعه است. تمرکززدایی موجب ارتقای ابتکار عمل، مسئولیت پذیری، تصمیمات نزدیک به واقعیت می‌شود. چون هر منطقه ای پتانسیل‌های خاص خود را دارد. اتخاذ و اعمال برنامه‌های مختص به هر بخش موجب انعطاف پذیری شده و از حالت اجرای صرف برنامه‌ها اجتناب می‌شود. تمرکززدایی به معنای انتقال مسئولیت در امور برنامه ریزی، مدیریت و تخصیص منابع مالی از دولت مرکزی به واحدهای محلی کارگزاران دولتی، مقامات منطقه‌ای، سازمان‌های خصوصی یا داوطلبی است. تمرکززدایی یکی از اجزای اصلی توسعه مشارکتی است، زیرا موجب تسهیل در امر مشارکت اجتماعی می‌گردد. در فرآیند تمرکززدایی، سازمان‌های محلی تقویت و موجب توانمندی رهبری محلی می‌شود که از پایه‌های اساسی توسعه روستایی است. تمرکززدایی واگذاری مسوولیت و تصمیم گیری در امور توسعه روستایی به اجتماعاتی است که این برنامه‌ها به طور مستقیم روی آنها تأثیر می‌گذارند و تمام اقشار جامعه روستایی به ویژه اقشار فقیر که بسیار آسیب پذیر هستند به عنوان گروه هدف در این برنامه‌ها شناخته می‌شوند. تمرکززدایی موجب می‌شود که در مورد مشکلات پیش روی طرح‌های عمرانی به خصوص در مرحله طرح ریزی و اجرا از ایده‌ها و قدرت مردم و رهبران بومی بهره مند شده و در نهایت منجر به اتخاذ تصمیمات و راهکارهای مثبت شود. ضمن این که هزینه‌های مضاعف توسعه را کاهش می‌دهد.

- جابجایی الگوها

مصلحان روستایی کسانی هستند که با روستا سروکار دارند نه فقیرند و نه روستایی و بسیار سطحی و گذرا با مسایل روستایی برخورد می‌کنند. به منظور دستیابی به درک درست و عمیق از روستا گفتگوی آزاد و تماس مستقیم و ایجاد حس مشارکت در روستاییان بهترین شیوه‌ای است که در این جا تحت عنوان جابجایی الگوها مطرح می‌شود. چمبرز زمانی که از جابجایی الگوهای شی مدار و الگوهای مردم مدار صحبت می‌کند از مشارکت چنین تعریفی ارائه می‌دهد: مشارکت فرآیندی است که مردم محلی را قادر می‌سازد تا تحلیل خود را انجام دهند، کنترل امور را به دست بگیرند، اعتماد به نفس بیشتری کسب کنند و تصمیمات خود را اتخاذ

کنند (چمبرز، ۱۳۷۸، ۱۲۰). لازم به توضیح است که در الگوی شی مدار بر انتقال فن آوری و تغییر زیر ساخت‌های صنعتی آن هم از سوی افراد بیرونی تأکید می‌شود از جمله کشاورزی صنعتی و انقلاب سبز که از این نوعند. در الگوی مردم مدار، روستاییان مورد توجه قرار می‌گیرند. مشارکت در این نوع الگو از پایین به بالا است؛ یعنی مردم در رأس مشارکت قرار دارند و هدف، توانمند سازی مردم روستایی است و مصلحان توسعه تنها نقش تسهیل گر را بر عهده دارند.

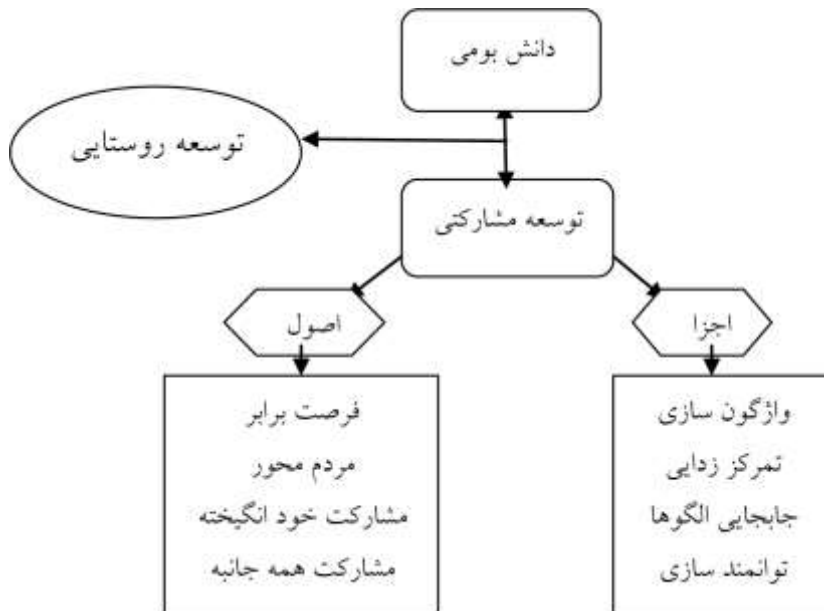
- توانمند سازی

توانمند سازی یکی از ارکان اصلی توسعه روستایی و از ابعاد کلیدی توسعه مشارکتی محسوب می‌گردد، به گونه‌ای که بین برنامه‌های توسعه‌ای و مشارکت روستاییان در این برنامه‌ها رابطه تنگاتنگی وجود دارد و گاهی با تعریف یکی از این مؤلفه‌ها، مؤلفه دیگر را می‌توان فهمید. در تعریف توسعه روستایی این گونه آمده که: توسعه روستایی یک استراتژی است که گروه خاصی از مردم (زنان و مردان فقیر روستایی) را قادر می‌سازد تا آن چه را که برای خود و فرزندان‌شان می‌خواهند یا لازم دارند، به دست آورند. به این ترتیب توسعه روستایی شامل کمک به فقیرترین مردمی است که در نقاط روستایی به دنبال امرار معاش اند و خواستار کنترل بیشتری بر منافع توسعه هستند. این گروه مرکب از کشاورزان خرده پا، اجاره داران و افراد فاقد زمین است (چمبرز، ۱۳۷۶: ۱۸۶). توسعه روستایی حاصل نمی‌شود، مگر با توانمند سازی روستاییان به منظور بهبود و ارتقای کیفیت زندگی شان. سازوکارهایی مثل تقویت خود اتکایی فردی و جمعی، ایجاد دگرگونی مناسب در ساختارهای ذهنی و اجتماعی روستاییان، تقویت توان و اختیار بهره گیری از منابع در اختیارشان راهکارهایی هستند تا بدین وسیله افراد محلی بتوانند با همیاری خود به وضعیت مطلوب برسند. خود روستاییان شاخص و عامل اصلی در توسعه و ترقی جامعه خود هستند.

به نظر چمبرز توانمندسازی یعنی مردم به ویژه مردم فقیر این توانایی را می‌یابند که کنترل بیشتری بر زندگی خود داشته باشند و با در دست داشتن دارایی‌های مولد، به منزله عناصری اساسی، بهتر امرار معاش کنند (چمبرز، ۱۳۸۱: ۳۵). از پیامدهای توانمند سازی می‌توان به ایجاد و تقویت اعتماد به نفس در افراد و آگاه نمودن آنان به این موضوع که مسئولیت سازندگی

محیط زندگی شان بر عهده آنان است اشاره کرد.

توانمند سازی موجب تغییراتی در ساختار ذهنی روستاییان می شود با این توضیح که روستایی توانمند دیدی مثبت به کارها دارد، ریسک پذیر است، انعطاف پذیر است، کار گروهی را به کار فردی ترجیح می دهد، همیشه در حال یادگیری است، در انجام کارها مصمم است، سعی می کند تحدیدات را به فرصت‌ها تبدیل کند (رحمانپور، ۱۳۸۱: ۱۶). از نظر فرد توانمند کار نشدنی وجود ندارد. برای توانمند سازی مردم روستایی که هدف برنامه‌های عمران روستایی (گروه‌های هدف) به عنوان بهره‌وران اصلی هستند، نیازمند سازوکارهایی هستیم: آگاهی دادن، آموزش و علاقمند کردن مردم که خود باید مجریان اصلی برنامه‌های عمرانی باشند. حمایت و تسهیل روند اجرای طرح‌ها می تواند گامی راسخ در ترقی روستاییان باشد. ارتباط متقابل بین دانش بومی و توسعه مشارکتی و نقش این دو را در توسعه روستایی به صورت ساده در مدل زیر ترسیم کرده ایم.



نمودار (۱) مدل تحقیق

بحث و بررسی

اکنون با توجه به مطالب بیان شده به این سوال می پردازیم که چگونه می توان از دانش بومی در برنامه های توسعه روستایی بهره برد؟

روستا واحدی است مستقل و دارای ابعاد متعدد محیطی، تولیدی-معیشتی، فرهنگی و اجتماعی. طبیعت همواره عاملی تأثیر گذار در زندگی روستایی بوده است و ساکنان آن توانسته اند با استفاده از تجربیات کسب شده در طول زمان با محیط جغرافیایی خود سازگار شوند. بخشی از دانش غنی بومی این مناطق از همین رهگذر حاصل شده است. شناخت جامعه روستایی از چگونگی امرار معاش، ساخت مساکن، راه های مبارزه با ناخشنودی های طبیعت مانند سیل، طوفان و نحوه درمان بیماری ها از طریق گیاهان دارویی روستایی در دشت ها و کوهستان ها همه بیانگر سازش و البته دانش انسان برای بهبود زندگی خود بوده است. از آن جایی که در همه روستاهای کشور فعالیت های متعدد کشاورزی مشهود است، می توان رشد بخش کشاورزی را به عنوان پیش نیاز توسعه روستایی و نیز به عنوان بخشی که در تأمین نیازهای اساسی نقش بسزایی دارد، دانست چرا که ارتزاق کل جامعه روستایی بدان وابسته است، دانش روستاییان در این زمینه وسیع بوده و تلفیق و تکمیل آن با شیوه های نوین نقش برجسته ای را در توسعه کشاورزی روستایی دارد. اگر به این امر واقف هستیم که توسعه روستایی یک فرآیند چند بعدی است که توجه دارد به:

۱- بالا بردن سطح کیفی زندگی روستاییان؛

۲- اقبال فقیر، کم درآمد و آسیب پذیر؛

۳- ایجاد و گسترش فرصت های برابر برای همه؛

۴- فعالیتهای جمعی؛

۵- دستیابی به زندگی مطلوب؛

۶- خود کفایی و خود اتکایی روستاییان؛

۷- توانمند سازی روستاییان.

بنابراین لازم است که در برنامه های توسعه و عمران روستایی به مقوله "توسعه همه جانبه" توجه ویژه شود. زیرا همان گونه که توسعه نیافتگی روستا تمام ابعاد حیات اجتماعی آن را

تحت تأثیر قرار می‌دهد، حصول توسعه روستایی نیز مستلزم توجه به تمام زمینه‌هایی است که در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر قرار دارند. به منظور اجرای برنامه‌های توسعه می‌بایست به سازماندهی روستاییان در قالب برقراری ارتباط متقابل بین برنامه ریزان و روستاییان، آگاهی دادن، بسیج منابع محلی، تقویت و کاربرد ابتکارهای محلی، مشارکت آنان در قدرت، اجراء، ارزیابی و توانمند ساختن آنان پرداخت. از جمله مواردی که در این برنامه‌ها باید به عنوان یک اصل اساسی در نظر گرفته شود همانا بحث «دانش بومی» است.

از این دانش می‌توان در جهت بهره‌برداری بهینه استفاده کرد، زیرا که هم تعادل بین مجموعه طبیعت را حفظ می‌کند و هم نیازهای جامعه انسانی را برطرف می‌سازد. طرف دیگر این مساله می‌تواند ارتباط دو جانبه بین کارشناسان و محققان با مردم محلی و بومی باشد. این رابطه می‌تواند با تحلیل عمیق این نوع دانش و آشنایی نزدیک با علوم مردم محلی میسر شود، که شکاف و عدم اعتماد بین کارشناسان و پژوهشگران با مردم روستایی از این طریق ترمیم خواهد شد. لذا در این میان دانش بومی می‌تواند به عنوان کلید توسعه در سطوح محلی ایفای نقش کند (قنبری، ۱۳۸۱: ۸۴).

امروزه نگرش نسبت به مفهوم توسعه و نظریه‌های مرتبط با آن تغییر یافته است. تا مدت‌های مدیدی روش‌های توسعه مبتنی بر برنامه ریزی از بالا به پایین، عدم توجه به بسترهای اجتماعی و فرهنگی، فقدان مشارکت و چشم‌پوشی از منابع محلی بوده است. در پارادایم جدید توسعه بر روش‌های کیفی و کثرت‌گرا تأکید شده است. از جمله این روش‌های کیفی می‌توان به ارزیابی سریع روستایی، ارزیابی مشارکتی روستایی و ارزیابی مشارکتی ارتباطات روستایی اشاره کرد. این روش‌ها نقش مؤثری را در توانمندسازی مردم روستایی دارند که پرداختن به آن‌ها خود مبحث دیگری را می‌طلبد.^۱

در این راستا باید به این نکته اشاره نمود که در مفهوم سازی مجدد توسعه توجه به چند فرآیند حایز اهمیت است:

۱. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به: رهیافت‌ها و روش‌های تحقیق کیفی در توسعه روستایی نوشته دکتر مصطفی ازکیا، عادل زارع و

۱- سرمایه انسانی به عنوان نیرویی که توسعه با آن و برای آن صورت می‌گیرد و نیز سرمایه اجتماعی (با مؤلفه‌های مشارکت اجتماعی، اعتماد اجتماعی و انسجام اجتماعی) که تسهیل کننده کنش‌های انسانی است که در این مبحث ضرورت جمع‌آوری و استفاده از دانش بومی به عنوان سرمایه با ارزش هر منطقه در قالب مشارکت فعال تمام گروه‌های اجتماعی درگیر توسعه مد نظر است. کاربرد سرمایه‌های بومی هر منطقه موجب کاهش منابع وارداتی شده و نیز هزینه‌های برآورد شده برای تکنولوژی وارداتی را می‌توان صرف اصلاح دانش بومی کرد.

استفاده از دانش بومی در بستر رویکرد مشارکتی به توسعه بدین معنا است که برنامه‌های توسعه روستایی صرفاً به معنای تزریق دستورالعمل‌ها و تکنیک‌های توسعه از سوی مرکز به مناطق روستایی نیست و با پذیرش اصل تنوع و داشتن نگرش سیستمی در فرآیند توسعه می‌توان از منابع هر منطقه برای توسعه آن بهره برد. دانش بومی نیز یکی از منابع مختلف موجود در هر منطقه محسوب می‌شود.

۲- توسعه مشارکتی با "مشارکت مردمی" معنا پیدا می‌کند و به عبارتی درگیر کردن مردم به صورت آگاهانه، داوطلبانه و جمعی در فعالیتهای مرتبط با جامعه شان است. چنین مشارکتی برخاسته از متن جامعه بوده و عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی را در بر می‌گیرد. در صورتی از دانش بومی در طرح‌های توسعه بهره مند می‌شویم که مشارکت بومیان را در پی داشته باشیم. وقتی اجتماعی به این امر واقف شوند که توسعه برای بهبود شرایط زندگی آنان است و خود نیز در این زمینه باید هم تصمیم گیرنده و هم مجری طرح‌ها باشند، آسان‌تر می‌توان به اهداف توسعه رسید. پس آگاه‌سازی ما را متوجه مفهوم دیگر در تعریف توسعه می‌کند و آن توانمندسازی است.

۳- توانمندسازی موجب سهم کردن مردم در قدرت، برخوردار شدن از اختیار نظارت بر سرنوشت خود و ایجاد فرصت برابر برای اقشار رده پایین جامعه می‌گردد. به عبارتی طرح‌های توسعه باید در راستای ایجاد فضای قابلیت‌زا برای توانمندسازی همه روستاییان اعم از مرد و زن باشند و صرفاً به مشارکت مردان بسنده نکرده، بلکه زنان نیز باید مشارکت فعال داشته باشند. با ایجاد یکپارچگی اجتماعی و از طریق کاربرد تجربیات و دانستی‌های یک جامعه (زن و مرد) می‌توان به تقویت و ثبات توسعه روستایی پرداخت.

وقتی مشارکت را به عنوان فراگرد نیرومند سازی در نظر می‌گیریم مبتنی بر سه ارزش سهیم کردن مردم در قدرت و اختیار، راه دادن مردم برای نظارت بر سرنوشت خویش و بازگشودن فرصت‌های پیشرفت به روی رده‌های زیرین جامعه خواهد بود. حاصل آن تسهیل در شنیدن صدای دیگران، احساس مالکیت کردن از میان بردن حاشیه نشینی و نیرومند ساختن ناتوانان خواهد بود (از کیا و غفاری، ۱۳۸۳: ۲۹۰).

دانش بومی دانشی فعال و پویاست که با استفاده از تجربیات مردم بومی به دست آمده است. بهره‌وری از دانش بومی، به بومی سازی فرآیند توسعه روستایی منجر می‌شود. برای رسیدن به این امر مهم ابتدا باید هر برنامه و هدفی که برای آبادانی ناحیه ای اتخاذ می‌گردد متناسب با ساخت جامعه و شناخت منابع، استعدادها و قابلیت‌های آن باشد. از سویی برنامه‌های توسعه روستایی مسأله گرا هستند؛ یعنی ابتدا باید مشکلات و مسایل یک منطقه را شناسایی و هزینه‌های ترفیع آن را ارزیابی کرده و سپس بر اساس آن اقدام به برنامه‌ریزی کرد. یکی از مشکلاتی که در این زمینه وجود دارد، فاصله داشتن دانش مصلحان و کارگزاران توسعه روستایی از دانش مردم روستایی است. غالباً دانش مصلحان با ارزش، مدرن و تعیین کننده و دانش و معرفت روستاییان واپس گرا و سنتی در نظر گرفته می‌شود. مصلحان توسعه روستایی و روستاییان می‌توانند از طریق گفتگو، پرسش، گوش دادن، مشاهده فعالیت‌ها و کار در کنار هم تجربیات یکدیگر را بیاموزند. متخصصان و مصلحان توسعه روستایی به عنوان آغازگران و ابداع کنندگان توسعه روستایی باید از طریق یادگیری از مردم روستایی (یادگیری از پایین به بالا یا یادگیری معکوس) به کسب دانش و معرفت از هر یک از گروه‌های روستایی مبادرت ورزند. دانش روستاییان در اشکال متفاوتی در بین گروه‌های مختلف و در محیط‌های گوناگون یافت می‌شود. اگر در هر طرح توسعه روستایی با توجه به تعداد روستاهای کشور به دانش بومی هر منطقه رجوع شود و در طی اجرای این برنامه‌ها این دانش جمع آوری و در سطح دهستان ثبت و مکتوب گردد از گنجینه‌ای از دانش بومی برخوردار می‌شویم. پس ضروری است که از دانش بومی به عنوان یک منبع غنی کاملاً مؤثر سود جست. توسعه روستایی در صورتی با موفقیت به ثمر می‌رسد که توسعه‌ای بوم محور، مردم محور و مشارکت محور باشد و در نهایت همه این اقدامات به خود کفایی جامعه روستایی منجر می‌شود.

نتیجه گیری

بدیهی ست طرح‌های جاری در سطح روستاها با هدف دستیابی به پیشرفت و بهبودی در وضعیت زیستی و معیشتی ساکنان آن مناطق است. در دیدگاه‌های مربوط به مباحث توسعه تأکید بر منتهی شدن اقدامات توسعه‌ای به توسعه‌ای متوازن و هماهنگ در بلندمدت است. امروزه مفهوم توسعه با واژه مشارکت گره خورده است. مشارکت نیز مستلزم درگیر کردن افرادی است که برنامه‌های توسعه در جامعه آن‌ها پیاده می‌شوند؛ بدین معنا که باید از قابلیت‌ها و منابع هر منطقه به عنوان سرمایه اصلی سود برد. بهترین روش برای رسیدن به این هدف مهم و موفقیت آمیز بودن این برنامه‌ها، استفاده از مردم محلی با تمام توانایی‌ها، مهارت‌ها، امکانات، منابع و تجارب شان است.

از سویی پذیرش اصل تنوع در دستیابی به توسعه نیز مورد تأکید است. به عبارتی توسعه دیگر یک راهکار بیرونی، تقلیدی، اشاعه یافته از مرکز به پیرامون یا از شهر به روستا نیست. اکنون، ارزش‌ها و سنت‌ها و دانستی‌های یک قوم نه تنها به عنوان موانع توسعه در نظر گرفته نمی‌شوند، بلکه کاربرد داخلی و بومی فرآیند توسعه را تسهیل نموده و به نتایجی با کارایی بالا منتهی می‌گردند. شایان ذکر است که توسعه اجتماعی در بردارنده حوزه وسیع تری نسبت به توسعه و رشد اقتصادی است که به طور مستقیم با بالا رفتن سطح کیفیت زندگی افراد یک جامعه سروکار دارد. برنامه‌های توسعه روستایی جزئی از برنامه‌های توسعه‌ای هر کشوری است. این برنامه‌ها که به منظور دگرگون‌سازی ساختارهای اجتماعی و اقتصادی روستاها و در نهایت بهبود شرایط زندگی مردم از سوی دولت‌ها پیاده می‌شوند، باید به خودکفا سازی روستاییان منجر شود. برای دستیابی به این مهم توجه به منابع محلی ضروری است که از جمله این منابع باید از دانش بومی نام برد که هر جامعه روستایی متولی آن است. اگر دانش بومی از دیدگاه پژوهش توسعه روستایی تعریف شود، احتمالاً این تعریف مناسبی است. دانش بومی یعنی؛ امکانات و استعدادهای روستایی موجود در محیط طبیعی و اجتماعی، از جمله شیوه‌های تولیدی، آداب و سنن محلی، پوشش گیاهی، انواع بذر و غیره که اهالی از آن آگاهند و ما از آن بی‌خبریم (ناصری، ۱۳۸۱: ۲۶). دانش بومی بخشی از سرمایه ملی هر قوم است که آگاهی‌های محلی آنان را در بر می‌گیرد. این همان دانشی است که به وسیله آن

در طی قرون، اقوام گوناگون روزی خود را از محیط شان جسته اند، ... و جامعه خود را سامان داده‌اند (رستمی، ۱۳۸۵: ۵۴).

امروزه بدون تکیه بر توانایی‌ها و دانش بومی مردم روستایی دستیابی به توسعه روستایی خیالی بیش نیست. شیوه‌هایی که در دوره‌های آغازین مباحث توسعه به منظور رسیدن به توسعه به کار گرفته می‌شوند - توسعه برون‌زا، برنامه ریزی از بالا- به دلیل عدم کارایی و همخوانی و ایجاد مشکلات غیر منتظره در نتایج برنامه‌های توسعه (چه بسا نتایج توسعه پسروی داشته) جای خود را به شیوه‌های مشارکتی در امر توسعه داده است. روستاییان در طرح‌هایی سهیم می‌گردند که برای آن‌ها اجرا می‌شوند. توسعه مشارکتی به منزله اصلی بنیادین برای کلیه برنامه ریزی‌ها و پروژه‌ها در توسعه روستایی به کار برده می‌شود. توسعه مشارکتی به یکپارچگی توسعه روستایی منجر می‌شود. توسعه مشارکتی به فرآیند برنامه ریزی از پایین به بالا دلالت دارد و مبتنی بر مطالعات محلی و بومی است. فرآیندی که مشارکت مردم را از تصمیم‌گیری تا اجرا و ارزیابی می‌طلبد به گونه‌ای که مردم طرحی در نظر داشته باشند و گرداننده اصلی باشند و بیرونی‌ها به عنوان کمک‌کننده، مشارکت داشته باشند. به گفته چمبرز: ما [بیرونی‌ها] در پروژه آن‌ها مشارکت می‌جویم نه آن‌ها در پروژه ما (چمبرز، ۱۳۷۸، ۱۲۰). از آن جا که بخش عظیمی از نیروی انسانی و کار (با عنوان بخش مردمی) در جامعه روستایی متمرکز بوده، بحث انسان - محور در توسعه روستایی از اهمیت بسزایی برخوردار است. انسانی که هم هدف برنامه‌های توسعه و هم مهمترین وسیله برای نیل به توسعه است و کوله باری از تجربیات و دانش نیاکان خود را بر دوش دارد و اندوخته‌هایش را در خلال اموری چون امرار معاش، کسب و کار، سازگاری با طبیعت به نسل بعد از خود منتقل می‌کند. از سویی بهترین راهکار برای بهره‌گیری از دانش این نیروی انسانی در برنامه‌های توسعه روستایی، مشارکت آگاهانه و فعال و سهیم نمودن آن‌ها در کلیه مراحل طراحی، برنامه ریزی، نظارت، اجرا و ارزیابی طرح‌هاست به گونه‌ای که در آن‌ها احساس مسئولیت برانگیخته شده و خود را عامل ترقی و پیشرفت محیطی بدانند که در آن سکنی گزیده‌اند. لذا ضرورت مشارکت بومیان، استفاده از فناوری بومی را اجتناب‌ناپذیر می‌کند و بهترین شیوه برای موفقیت برنامه‌های توسعه روستایی به کارگیری علم و دانش، مهارت و دخالت روستاییان و نیز کاربرد بهینه اصول و نیز اجزای

توسعه مشارکتی مانند واژگون سازی، تمرکز زدایی، جابجایی الگوها و در نهایت توانمند سازی برای به ثمر نشستن میوه توسعه است. مشارکت و کاربرد دانش بومی مکمل یکدیگر هستند؛ یعنی در طرحی که مستلزم مشارکت افراد محلی است بهره‌مندی از مهارت آن‌ها را نیز می‌طلبد. دانش بومی به مثابه یک روش سنتی، بخشی از فرهنگ یک جامعه است که در صورت اصلاح و تعدیل آن می‌توان در کنار روش‌های مدرن و دانش رسمی به پیامدهای مطلوب و فراتر از انتظار طرح‌های توسعه‌ای رسید. دانش روستاییان و دانش علمی نوین قدرت و ضعف یکدیگر را تکمیل نموده و کاستی‌های هم را برطرف می‌کنند. همان گونه که رابرت چمبرز (۱۳۷۶) بیان کرده ترکیب دانش مردم روستایی و متخصصان توسعه بهترین راه است. بنابراین باید به منظور به ثمر رسیدن طرح‌هایی که زمان و بودجه گزافی برای آن‌ها تخصیص داده می‌شوند، از دانش بومی هر منطقه از طریق یادگیری از مردم روستایی در قالب مشارکت آنان و ایجاد فرصت‌های برابر برای همه اقشار روستایی بهره جست تا ضمن مطلوبیت نتایج برنامه‌های توسعه روستایی، روند توسعه، همه جانبه و مداوم بوده و در نهایت روستاییان بهره برداران اصلی و حافظان پروژه‌های توسعه‌ای باشند. جای تردید نیست که توجه به بومی سازی توسعه روستایی که زیر مجموعه‌ای از برنامه‌های توسعه ای یک کشور است در صورت محقق شدن در راستای توسعه ملی گام بر می‌دارد.

منابع

- ۱- ازکیا، مصطفی. (۱۳۸۱). جامعه شناسی توسعه. چاپ چهارم، تهران، موسسه نشر کلمه.
- ۲- ازکیا، مصطفی و غلامرضا غفاری. (۱۳۸۳). توسعه روستایی با تاکید بر جامعه روستایی ایران. چاپ اول، نشر نی.
- ۳- ازکیا، مصطفی و عادل زارع و علی ایمانی. (۱۳۸۷). رهیافت‌ها و روش‌های تحقیق کیفی در توسعه روستایی. چاپ اول، نشر نی.
- ۴- ازکیا، مصطفی و علیرضا دربان آستانه. (۱۳۸۲). روش‌های کاربردی تحقیق. جلد اول، چاپ اول، تهران، انتشارات کیهان.

- ۵- بوذرجمهری، خدیجه و عبدالرضا رکن‌الدین افتخاری (۱۳۸۴) تحلیل جایگاه دانش بومی در توسعه پایدار روستایی. فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۹، شماره ۱: ۴۷-۱۷.
- ۶- چمبرز، رابرت. (۱۳۷۶). توسعه روستایی اولویت بخشی به فقرا (حمایت از اقشار آسیب پذیر). ترجمه مصطفی از کیا. انتشارات دانشگاه تهران.
- ۷- چمبرز، رابرت. (۱۳۷۸). جابجایی الگوها و شیوه کار پژوهش و توسعه مشارکتی. ترجمه عبدالرسول مرتضوی. فصلنامه روستا و توسعه. سال سوم، شماره ۳ و ۴: ۱۳۸-۱۱۹.
- ۸- چمبرز، رابرت. (۱۳۸۱). چالش با حرفه‌ها؛ عرصه‌های چالش در توسعه روستایی. ترجمه علیرضا خرمایی. نشر ارغنون.
- ۹- طالب، مهدی. (۱۳۷۶). مدیریت روستایی در ایران. چاپ دوم با تجدید نظر و اضافات، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۰- رحمانپور، لقمان. (۱۳۸۱). توانمندسازی: مفاهیم، ساختار و راهکارها. ماهنامه مدیریت، سال دوازدهم، شماره ۵۹ و ۶۰: ۱۸-۱۴.
- ۱۱- رستمی، فرحناز. (۱۳۸۵). اهمیت دانش بومی با تأکید بر نقش زنان روستایی در کاربرد آن. ماهنامه پیام زن، شماره ۱۷۰: ۵۷-۵۴. پایگاه اطلاع رسانی حوزه نت، www.hawzah.net
- ۱۲- عبدالحی، حسنت. (۱۳۷۳). توسعه روستایی همه جانبه، مروری بر موضوعات اصلی. ترجمه علیرضا کاشانی. فصلنامه روستا و توسعه، دوره ۷، شماره ۱: ۴۱-۲۴.
- ۱۳- قنبری، یوسف. (۱۳۸۱). زمینه‌های کاربردی فناوری بومی در توسعه پایدار. ماهنامه علمی، اجتماعی، اقتصادی جهاد، سال بیست و دوم، شماره ۲۴۹-۲۴۸: ۸۷-۸۴.
- ۱۴- ناصری، پروانه. (۱۳۸۱). دانش بومی و ضرورت جمع آوری آن. ماهنامه علمی، اجتماعی، اقتصادی جهاد، سال بیست و دوم، شماره ۲۷۵۴: ۲۷-۲۴.
- 15- Corbridge, Stuart. (2000) development critical concept in the social sciences, volume I: Doctrines of development, published in the USA and Canada.
- 16- Corbridge, Stuart. (2000) development critical concept in the social sciences, volume VI: challenges of development, published in the USA and Canada.

- 17- Dewes, w. (1993) Introduction, p. 3 in traditional knowledge and sustainable in S. H. Davis and K. Ebbe (eds) Proceedings of a conference held at the world bank Washington, D.C, sept.27-28. Environmentally Sustainable proceeding series No 4.
- 18- Flavier, J.M. et al. (1995) «The regional program for the promotion of indigenous knowledge in Asia», pp. 479-487 in Warren, D.M., L.J. Slikkerveer and D. Brokensha (eds) The cultural dimension of development: Indigenous knowledge systems. London: Intermediate Technology Publications.
- 19- Mehta, Shivr (1984) Rural Development Policies and Programs, London, Sage.
- 20- Penny R. Andersen. (2001), «Gender and Indigenous Knowledge», IK&D M, Article 9-1.
- 21- Warren, D. M. (1991) Using Indigenous Knowledge in Agricultural Development, World Bank Discussion Paper No.127. Washington, D.C.: The World Bank.
- 22- Warren, D. M. (1991) The Role of Indigenous Knowledge in Facilitating the Agricultural Extension Process. Paper presented at International Workshop on Agricultural Knowledge Systems and the Role of Extension. Bad Boll, Germany, May 21-24.